



## درس چهارم؛ پازرگان و پسران

- اندوختن:** جمع کردن، پس انداز کردن ، ذخیره کردن
- کاهلی:** تنبلی، سستی
- اسباب:** سبب ها ، علت ها
- غفلت:** بی توجهی ، بی اعتمایی
- چارپایان:** حیواناتی که دو دست و دو پا دارند
- بکوشید:** سعی کرد ، تلاش کرد
- فضیلت:** نیکویی ، برتری
- شناخته شده:** در اینجا معروف
- نیکویی:** خوبی ، پسندیده بودن
- نهان:** مخفی
- پروردن:** پرورش دادن، تربیت کردن
- بهره گیرند:** استفاده ببرند
- موذی:** آزار دهنده

- بازرگان:** تاجر
- گرد خود:** دور خود
- مقام:** رتبه
- حصلت:** خلق و خوی، صفت
- روی برگرداند:** برگردد، پشت کند، پشیمان شود
- مراقبت:** نگهداری
- تهیdest:** فقیر، مسکین
- خشنود:** راضی، شاد
- کسب:** درآمد، کار
- گمنام:** بی نام و نشون
- فروغ:** روشنایی ، پرتو
- نهان:** خوبی ، پسندیده بودن
- آراست:** زینت داد
- معلوم:** مشخص
- بی شک:** بی تردید ، بی گمان
- هلاک:** نابود
- حوادث:** رویدادها، پیش آمدها
- معمولًا:** بیشتر اوقات

### واژگان مخالف:

نيك # بد	بسیار # کم	با تجربه # کم تجربه ، بى تجربه
اندک # بسیار	زود # دیر	تهیdest # ثروتمند
گمنام # معروف ، مشهور	شاد # غمگین	گرسنه # سیر نهان # آشکار

### واژگان هم مخاونده:

محافظت: حفاظ، حفظ	جمع: مجموع، جامع	تجربه: تجارب
فضيلت: فاضل، فضل	غفلت: غافل	مقصد: مقصود، قصد
	هلاک: هلاکت، مهلك	معلومات: علوم ، علم